

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

جواد سقا، عبدالرضا سلمانی شاه محمدی^۱، مهناز رونقی^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

چکیده

انتقال مفهوم فیلم به نابینایان، پدیده‌ای چندبعدی است که با شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد. توصیف صوتی یکی از این شیوه‌هاست. این پژوهش، درصدد است انتقال مفهوم در تجربه زیسته افراد نابینای مادرزاد علاقه‌مند به فیلم را تبیین و معلوم کند چگونه یک مخاطب نابینا، واقعیت چنین رویدادی را درک می‌کند؟ در این مطالعه کیفی از روش پدیدارشناسی تفسیری «ون من» استفاده شده است. از میان نابینایان علاقه‌مند به فیلم‌های دارای توصیف صوتی، در نهایت، ۲۵ فرد انتخاب شدند. مصاحبه‌ها ابتدا هدفمند و در ادامه به روش گلوله برفی تا اشباع نظری ادامه داشتند. از مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تجربه زیسته نابینایان از انتقال مفهوم در فیلم‌شنوی منحصر به فرد است. از تجزیه و تحلیل داده‌ها شش مضمون اصلی حس برتر، ارتباط عاطفی، روایتگری صوتی، روایت مطلوب، اخلاص و نقصان کلام استخراج شد. دیگر نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر چند نابینایان تولید فیلم‌های دارای توصیف صوتی را یک مکمل برای درک بهتر فیلم می‌دانند، اما با این تکنیک نیز ممکن است برخی داده‌های فیلم را از دست بدهند. آنها معتقدند که مراکز تولیدکننده این گونه فیلم‌ها، آموزش لازم را برای چگونگی انجام این کار ندیده‌باشند، در نتیجه گاهی انتقال درست مفهوم دشوار می‌شود. همچنین نابینایان اطلاعات دریافتی به‌واسطه توصیف صوتی را، اطلاعات دسته‌دومی می‌دانند که از زاویه نگاه راوی به آنها می‌رسد.

واژه‌های کلیدی

انتقال مفهوم (درک فیلم)، فیلم و نابینایان، توصیف صوتی، تجربه زیسته.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. saghamj76@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) abreza@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ronagh.m@yahoo.com

مقدمه

نابینایان بخش عمده‌ای از جمعیت معلولان ایران را به خود اختصاص داده‌اند. این افراد علاقه‌مند هستند همانند سایر افراد جامعه از محصولات فرهنگی، مانند فیلم‌ها استفاده کنند. بخشی از چگونگی فهم نابینایان از فیلم، به توانایی‌های شنیداری خود فرد نابینا و دانش او بستگی دارد و بخشی هم به عملکرد افرادی که یک فیلم را برای مخاطب نابینا آماده دیدن می‌کنند. دریافت نابینایان از فیلمی که برایشان روایت می‌شود، چگونه تجربه‌ای است؟ تک‌تک نماها و صحنه‌های یک فیلم می‌توانند معنایی را منتقل کنند. این معانی گاهی واضح هستند و گاه نیاز به توصیف دقیق دارند. تصاویری که دیالوگی ندارد را شخص دیگری برای او روایت می‌کند و درک حاصل از خوانش تصاویر، توسط راوی به فرد نابینا منتقل می‌شود. توصیف صوتی^۱، تکنیکی است که به وسیله آن، قسمت‌های بی‌کلام فیلم، صوتی می‌شود تا مخاطب نابینا دریافت بهتری از تصاویر بی‌کلام، حالات بازیگران و در کل، صحنه‌های بصری فیلم داشته باشد (اسنایدر، ۲۰۰۷). از عمر فیلم‌های دارای توصیف صوتی در دنیا بیش از دو دهه می‌گذرد، اما در ایران، این روش، نوپا و جوان و همراه با مشکلاتی است (خوش‌سلیقه، شفیعی، ۱۳۹۹). با وجود تلاش تولیدکنندگان فیلم‌های دارای توصیف صوتی، این روش با کاستی‌هایی همراه است. این مطالعه پدیدارشناسی به منظور تبیین تجربه زیسته^۲ نابینایان در بعد انتقال مفهوم فیلم انجام شد. تنها تحقیق دانشگاه داخلی مرتبط با توصیف صوتی، تا لحظه تدوین این مقاله، تحقیق خوش‌سلیقه و شفیعی (۱۳۹۹) است که از طریق تحلیل اسناد مربوطه و همچنین مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با شش نفر از فعالان حوزه توصیف شفاهی در ایران تهیه شده است. برخی از نتایج حاصل از این تحقیق با این پژوهش در زمینه آشنا نبودن مراکز تولید فیلم‌های دارای توصیف صوتی برای نابینایان و همین‌طور عدم شناخت روایتگران با اصول توصیف صوتی، همسو است. اما در سایر کشورها، مطالعات زیادی در این زمینه انجام شده است. مونیکا زابروکا (۲۰۱۸) در تحقیق خود بر روی درک فیلم دارای توصیف صوتی برای نابینایان در مقایسه با یک فیلم در سطح برابر با بینایان می‌نویسد باید مقدار

1. Audio Description
2. lived experience

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

متن، سرعت و سطح دشواری کلمات با انتظارات افراد گروه هدف تنظیم شود. در مقاله زابروکا بر روی ساختار توصیف صوتی کار شده و به آموزش شرح‌دهندگان صوتی، اخلاص‌ها و روند انتقال مفهوم که این پژوهش با روش پدیدارشناسی به آن پرداخته، نمی‌پردازد.

پیشینه پژوهش

بهاره سعیدزاده (۱۳۹۷) دانشجوی دکترای پژوهش هنر دانشگاه هنر در تحقیق خود، رویکرد شناختی به روایت اعتمادناپذیر در سینما که به راهنمایی دکتر محمد شهبان در نشریه هنرهای زیبا (هنرهای نمایشی و موسیقی، دوره ۲۰، شماره ۱) به چاپ رسید، مفهوم روایت اعتمادناپذیر و چگونگی کارکرد راوی اعتمادناپذیر را از منظر نظریه شناخت در سینما بررسی کرده است. این پژوهش با تمرکز به رویکرد شناختی بوردول، چگونگی کارکرد روایت اعتمادناپذیر را در سینما بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد امکان پیدایش گونه‌های جدید روایت و از جمله اشکال مختلف روایت اعتمادناپذیر وجود دارد.

مسعود خوش‌سلیقه و شیلان شفیع (۱۴۰۰) (گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی)، در تحقیق خود با عنوان درآمدی بر جایگاه و وضعیت توصیف شفاهی در ایران که در مجله مطالعات زبان و ترجمه، دوره پنجاه و چهارم، شماره دوم منتشر شده، به معرفی این حوزه و ویژگی‌های تولید آن در ایران و سایر کشورها پرداخته‌اند. رویکرد پژوهش، اکتشافی از طریق تحلیل اسناد مربوط و همچنین مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با فعالان حوزه توصیف شفاهی در ایران است. نتایج نشان داد بیشترین میزان تولید توصیف شفاهی به ترتیب، به رادیو، گروه غیردولتی (سوینا) اختصاص دارد و سیما اقدامی در این زمینه انجام نداده است. همچنین هیچ کدام از گروه‌ها از مراحل تولید توصیف شفاهی و توانش‌های مهم آن آگاهی نداشته‌اند و توصیف‌کنندگان، آموزشی در این زمینه ندیده‌اند و ممکن است تولیدات توصیف شفاهی در این گروه‌ها همراه با خطا باشد.

مریم مالمیر (۱۳۹۱) دکتری رشته روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات، در تحقیق خود به راهنمایی پرویز شریفی درآمدی که در فصلنامه افراد استثنایی، سال دوم، شماره ۶ به چاپ رسید، به مقایسه سرعت

پردازش اطلاعات شنیداری در نوجوانان نابینا و بینا پرداخت. این پژوهش، از نوع کاربردی و روش انجام آن زمینه‌ای است. برای ارزیابی سرعت پردازش اطلاعات دو گروه نمونه با دو نسخه آزمون pasat (۶ و ۸) مورد سنجش قرار گرفتند. نتایج به دست آمده نشان داد در زمینه سرعت پردازش اطلاعات شنیداری، دانش‌آموزان نابینا با استفاده از آزمون pasat عملکرد بهتری نسبت به دانش‌آموزان بینا داشتند، چون از حس شنیداری خود بهتر استفاده می‌کنند.

سابقه براون (2011) تحقیقی بر روی ایجاد انسجام در توصیف صوتی انجام داده است. (منتشر شده در *Translators' Journal*, vol. 56, no 3). در تحقیق او صداهایی که بدون نشانه‌های بصری، مبهم یا غیرقابل درک هستند، به طور شفاهی ترجمه می‌شوند. او انسجام را به سه صورت - متون چندحالتی، توصیف صوتی و جزئی و مختل شده بررسی کرده است. محقق در این مطالعه موردی، به موقع بودن دقت و ثبات در برنامه را برجسته کرده است. توصیف‌ها به عنوان پی‌شرط‌های مهمی برای تشخیص گیرندگان نابینا از هر گونه پیوند احتمالی و قدم به قدم آنچه دیده می‌شود، توضیح داده می‌شود. با مدل ارائه شده مطالعه موردی، محقق معتقد است تحقیقات بیشتری برای بررسی اثربخشی بهره‌وری انواع مختلف توصیف نیاز است.

فلوریان باردینی (۲۰۲۰) دکتری مترجمی دانشگاه مرکزی کاتالونیا، بارسلونا، اسپانیا در تحقیق خود با عنوان توصیف صوتی و ترجمه زبان فیلم به کلمات

Journal of English Language, Literatures in English and Cultural Studies,
(73(1), 273-295)

به مطالعه دو نقطه نظر توصیف صوتی می‌پردازد. در این پژوهش، AD به عنوان بخشی از متن سمعی و بصری و به عنوان نوعی ترجمه بین نشانه‌ای تعریف شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحقیق بر مفهوم ترجمه تمرکز دارد و تکنیک‌ها را با توصیف صوتی تطبیق می‌دهد. جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان با طبقه‌بندی عملکردی تکنیک‌های توصیف صوتی بر روی فیلم میلیونر زاغه‌نشین (۲۰۰۸) بوده که برای مطالعات توصیفی مورد بررسی قرار گرفتند. نتیجه آن شد که تکنیک‌های توصیف صوتی، در سطح خرد کار می‌کنند و می‌توانند برای تجزیه و تحلیل موارد خاص استفاده شوند. الگوی ارائه شده نشان داد رویکرد ترجمه زبان سینمایی به AD برای مخاطبین

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

نابینا و کم‌بینا در دسترس قرار می‌گیرد و ممکن است بر تجربه آنها تأثیر بگذارد.

در تحقیق استفانیا پینیلی و آندره فیروسی (۲۰۱۹) با عنوان شرح صوت و اختلال بینایی (در نشریه International Journal of Special Education) آمده است که توضیحات صوتی، جنبه‌های یک محصول سمعی و بصری یا یک رویداد فرهنگی را برای افرادی که مشکلات بینایی دارند، روایت می‌کند. صدایی در لحظات سکوت و بین دیالوگ‌ها وارد می‌شود و هرگز با دیالوگ‌های فیلم هم‌پوشانی ندارد و برای جلوه‌های صوتی و موسیقی قابل توجهی مثل (کنش‌ها، زبان بدن، حالات چهره، تنظیمات، لباس‌ها و دستورات طراحی برای همه و با هر فرهنگی) در دسترس است. در این پژوهش با مرور نظری - معرفی درمورد ویژگی‌ها، اصول روش‌شناسی و اهداف آموزشی و یادگیری انتشار AD در کشور ایتالیا (در مقایسه با ورژن اروپایی) بررسی شد. محقق معتقد است در ایتالیا هنوز مشکلات زیادی در این حیطه وجود دارد. در پایان پیشنهاد شده برای درک نابینایان، توصیف‌کننده به یک بازیگر ماهر تبدیل شود که قادر است با کاربرد کلمات درست، مجموعه‌ای بی‌نهایت از واکنش‌های زنجیره‌ای شامل صداها و تصاویر، خاطرات، معانی و رؤیاهای را ایجاد کند.

مونیکا زابروکا (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان شرح صوتی قافیه و سنتی با نگاه به نابینایان و تا حدی مخاطبین بینا: نتایج یک مطالعه آزمایشی درمورد توصیف صوتی خلاق (منتشر شده در The Journal of Specialised Translation) به مطالعه توصیف‌شده براساس زوایای سنتی AD برای یک فیلم پویانمایی پرداخته است. در این تحقیق با دو نوع AD ارائه‌شده به مخاطبان نابینا و سؤالاتی درباره شخصیت‌ها و برخی جنبه‌های فنی AD، واژگان مورد استفاده و صدای راوی بررسی شده است. هدف این بود که آیا توصیف هنری می‌تواند تمام اطلاعات لازم برای درک نابینایان را در مقایسه با یک فیلم در سطح برابر با بینایان ارائه دهد یا خیر؟ پاسخ‌دهندگان توصیف هنری را خلاقانه و سرگرم‌کننده‌تر می‌دانستند و می‌گفتند توصیف هنری باید ساده‌تر از توصیف سنتی باشد (مقدار متن، سرعت، سطح دشواری کلمات). همچنین نتیجه گرفته شد توصیف‌کننده صوتی باید فرم مناسب را انتخاب کند و در نهایت در هر مورد، فرم و سطح مشکلات باید با سن، مهارت‌ها و انتظارات گروه هدف تنظیم شود.

چهارچوب نظری تحقیق

به طور سنتی، در فیلم و سینما تصویر همواره بر صدا مقدم دانسته شده و استدلال می‌شود تصویر به تنهایی می‌تواند یک شکل هنری به نام سینما باشد، اما صدا نمی‌تواند به‌طور مستقل چنین نقشی را ایفا کند و سینما تلقی شود (تروفو، فرانسوا، ۱۳۹۸: ۴). استیونسن می‌گوید: صدا به صورت کلام حکم وسیله تفکر را پیدا می‌کند و در این مقام مهمترین وسیله ایجاد ارتباط بین افراد است (استیونسن، ۱۳۹۷: ۱۹۱). در فیلم‌ها هیچ چیز برای ما دست‌یافتنی‌تر از معنای دیالوگ شخصیت‌ها نیست. دریافت معنای گفت‌وگوها در فیلم‌های بی‌شمار یک ضرورت است (کیسبی، ۱۳۹۶: ۵۴). اما برای برخی مخاطبان خاص - یعنی نابینایان - صدا، اولویت اصلی است نه تصویر. آنچه بیش از همه و به طور مستقیم به موضوع پژوهش حاضر مرتبط است توصیف‌کننده صوتی و بازنمایی برای نابینایان است.

توصیف صوتی، نسخه ای کلامی از تصویر است. این روش به افرادی که نابینا یا دارای آسیب‌دیدگی بینایی هستند برای درک بهتر آنچه نمی‌بینند کمک می‌کند (باردینی، ۲۰۲۰: ۲۷۴). در واقع توصیف‌کنندگان سعی می‌کنند با استفاده از کلماتی موجز، زنده و تخیلی، تصویر بصری را به افراد نابینا یا کم‌بینا منتقل کنند. جوئل اسنایدر، پژوهشگر این حوزه می‌گوید: توصیف‌کننده صوتی باید مشاهده‌گر خوبی باشد، بهترین واژه‌ها را انتخاب کند، زمان را در نظر بگیرد و از نگاه مخاطب نابینا فیلم را ببیند (اسنایدر، ۲۰۰۵: ۹۳۸). توصیف صوتی می‌تواند به افراد نابینا کمک کند که همه اطلاعات بصری مهم مانند زبان بدن، حالت چهره، مناظر، عمل، لباس را بفهمند و از فیلم لذت ببرند. در کل هر چیزی که برای انتقال طرح داستان، رویداد یا تصویر مهم است، شامل توصیف صوتی می‌شود. این روش در تلویزیون، فیلم و دی‌وی‌دی مورد استفاده قرار می‌گیرد (کامارا، ۲۰۱۱: ۴۱۷). اسنایدر معتقد است هنر توصیف صوتی، یک هنر ادبی است و توصیف‌کننده باید علاوه بر توانایی کلامی، به اصول گفتار هم مسلط باشد تا در انتقال معنی به نابینایان به خوبی عمل کند (اسنایدر، ۲۰۰۵: ۹۳۶).

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

توصیف صوتی عمدتاً به عنوان شکلی از ترجمه سمعی و بصری در محدوده مطالعات ترجمه مورد تحقیق قرار می‌گیرد. پژوهشگران این حوزه صلاحیت‌هایی را که توصیف‌کنندگان صوتی نیاز دارند، بررسی کرده‌اند (باردینی، ۲۰۲۰: ۲۷۵).

اسنایدر ویژگی‌های یک توصیف‌کننده را در مشاهده- ویرایش- زبان و آشنایی با اصول گفتاری می‌داند (اسنایدر، ۲۰۰۷: ۱۹۷).

براساس نتایج به دست آمده از پروژه ادلب که در سال ۲۰۱۷ صورت گرفت، توصیف‌کننده صوتی باید آموزش دیده باشد، آگاهی بالایی در این حوزه داشته باشد، به مسائل زبان‌شناسی، فیلم‌نامه‌نویسی، متون دیداری و شنیداری و چند رسانه‌ای آشنا باشد. پروژه ادلب با هدف تهیه استانداردهای معتبر برای ارائه توصیف صوتی در اروپا انجام شد (ادلب، ۲۰۱۷).

تفسیر و فهم در حوزه هنرهای دیداری به طور فزاینده با تجزیه و تحلیل تصویر همراه است. البته باید توجه داشت که توصیف، بی‌طرفانه و عاری از پیش‌فرض نیست (نصری، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۲).

طبق نظر رودلف آرنهایم مؤلفه‌های دیداری در حافظه ذخیره می‌شوند، برخی از این عناصر، روشن و ساده بوده، برخی دیگر فرار و ناملموس هستند و برخی دیگر تنوع بسیار دارند. ممکن است نتوان آنها را در قالب مفهوم واحدی گنجانید، اما آنها براساس شباهت، ارتباطات، زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و دنباله‌های زمانی با یکدیگر پیوند دارند (آرنهایم، ۱۳۹۲: ۱۱).

دیوید بوردول هم در خصوص روایتگری می‌گوید: «روایت، زنجیره‌ای از رویدادهاست که در چهارچوب روابط علت و معلولی و در زمان و مکان اتفاق می‌افتند».

روایت‌شناسی ساختارگرا در جست‌وجوی دستور زبان روایت بوده است. (بوردول، ۱۳۹۶: ۷۶).

دیوید بوردول نظریه شناختی فیلم را این‌گونه توضیح می‌دهد: درک این مسئله که تماشاگر با فیلم چگونه تعامل برقرار می‌کند، نیازمند چند نظریه درباره بازنمایی فیلم است.

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

مدل ارتباطی می‌گوید هر اثر هنری دارای پیامی است. مدل دلالت می‌گوید مشاهده‌گر برای دریافت معنا باید کدها را رمزگشایی کند. مدل آزمایشی- تجربی می‌گوید اثر هنری به این خاطر طراحی می‌شود که تجربه‌ای برای بیننده خلق کند (تهامی‌نژاد، ۱۳۹۶).

روش تحقیق

پدیدارشناسی به صورت ویژه، مطالعه تجربه زیسته مردم است (ون منن، ۲۰۱۵). این مطالعه کیفی بر روی ۲۵ زن و مرد در شهرهای تهران، شیراز، رشت، مشهد و یزد که تجربه دیدن فیلم‌های دارای توصیف صوتی را داشتند، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انجام شد.

پدیدارشناسی تفسیری از طریق تحلیل توصیف‌های افراد، به دنبال کشف شناخت و درک افراد از تجربه‌های آنها درباره پدیده است (ون منن، ۱۹۹۷: ۱۲) بولاند (۱۹۷۹).

پدیدارشناسی برای گفته‌های شرکت‌کنندگان به عنوان یک منبع اعتباری دانش که ارائه‌کننده تجاربشان از پدیده مورد مطالعه هستند، ارزش قائل بوده و برای رسیدن به تجربه ذهنی مشارکت‌کنندگان روشی مناسب است. از این رو برای بررسی تجربه زیسته نابینایان از فیلم دیدن، روش پدیدارشناسی تفسیری انتخاب شد. نحوه اجرای پژوهش براساس روش شش مرحله‌ای ون منن تشریح شده است. دو گام اول طراحی سؤال پژوهش، انتخاب شرکت‌کنندگان و جمع‌آوری داده‌هاست.

۱. در گام اول، یعنی روی آوردن به ماهیت تجربه زنده، محقق می‌کوشد تجربه‌های انسانی را در بافتی بررسی کند که تجربه در آن به دست آمده است. در این گام، محقق سؤال پژوهش را پرورش می‌دهد. چستی تجربه زیسته نابینایان از انتقال مفهوم فیلم‌های دارای توصیف صوتی، سؤالی است که پژوهشگر را به اجرای تحقیق برانگیخت و در تمام مراحل پژوهش آن را در ذهن داشت.

۲. گام دوم، یعنی جست‌وجوی تجربه مدنظر به همان شکلی که زندگی شده، مستلزم

دستیابی به ادراک و تجربیات مشارکت‌کنندگان درباره پدیده مطالعه شده است.

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

در این گام، نمونه‌ها به صورت هدفمند، از میان نابینایان انتخاب شدند. برای بالابردن صحت نتایج پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌ها و مشاهدات تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت.

گام‌های سوم تا ششم درباره تحلیل داده‌هاست. تحلیل داده‌ها پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها بر روی کاغذ آغاز شد.

۳. گام سوم روش ون منن، تأمل بر مضمون‌های ذاتی است که مشخص‌کننده پدیده‌اند. سؤال مطرح در این گام این است که چه چیزی ماهیت این تجربه را شکل می‌دهد؟

هدف در این مرحله، بیرون کشیدن معانی اساسی تجربه‌ها و یافتن روشی برای تحلیل داده‌های کیفی است. برای این کار، ون منن (۵۴: ۱۹۹۷) سه روش شامل خوانش کل‌نگر، خوانش انتخابی (خط به خط) و خوانش تفصیلی را معرفی کرده است.

۴. همخوانی بافت پژوهش با در نظر گرفتن اجزا و کل است. به این منظور، محقق طرح کلی مطالعه و مستندات انتخابی را براساس اهمیتی که اجزا و بخش‌ها باید در ساختار کلی روش پیشنهادی داشته باشند، در نظر گرفته است. محقق بارها به عقب برگشته و با نگاهی جدید به کل یافته‌ها و نحوه ارتباط هر بخش با کل، اطمینان یافت که مستندات مطالعه‌شده و روش پیشنهادی براساس سؤال پژوهش پایه‌گذاری شده و نمایانگر واقعی داده‌ها و پدیده مدنظر پژوهش است.

۵. گام پنجم، حفظ ارتباط قوی و جهت‌دار با پدیده است. این گام متضمن پایبندی محقق به سؤال اساسی پژوهش، حفظ بی‌طرفی او، دوری از تفاسیر سطحی و حفظ اشتغال ذهنی به پدیده مدنظر طی پژوهش و تمام مراحل تحلیل داده‌هاست که محقق با آگاهی از این امر، طی اجرای پژوهش نسبت به هر یک از آنها دقت کافی را به کار برده است.

۶. و گام آخر، هنر نوشتن و بازنویسی است. محقق با استفاده از مفاهیم تفسیرشده، یادداشتهای ثبت‌شده در حین تحلیل متن داده‌ها و توصیف‌هایی که از مرحله خوانش کل‌نگر در ذهن داشت، متن پدیده شناختی را که معرف

یافته‌های پژوهش است، تدوین کرد.

معیارهای ورود به مطالعه شامل: نابینای مادرزاد بودن، علاقه‌مندی به دیدن فیلم‌های دارای توصیف صوتی و توانایی در بیان درست تجربه خود از این پدیده بود. در نمونه‌گیری باید از افرادی استفاده کرد که این تجربه را داشته باشند (ون منن، ۱۹۹۰). برای شناسایی شرکت‌کنندگان و مصاحبه‌ها از همکاری خودشان در معرفی افراد دارای شرایط و علاقه‌مند به شرکت در مصاحبه استفاده شد. روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه و مشاهده بود (بودلایی، ۱۳۹۵: ۶۷). مصاحبه، سؤالات اساسی و سؤالات پیگیری را شامل می‌شد، از قبیل: «فیلم دیدن را چگونه درک کرده‌اید؟ انتقال مفاهیم چگونه صورت می‌گیرد؟ قبل از فیلم‌های دارای توصیف صوتی، روند انتقال مفهوم فیلم چگونه بود؟». مدت‌زمان هر مصاحبه ۳۵ تا ۶۰ دقیقه بود. مصاحبه‌ها ضبط و سپس دست‌نویسی و کدگذاری شدند. مصاحبه‌ها تا اشیاع داده‌ها- که به معنی تکرار داده‌هاست- ادامه یافت (ون منن، ۲۰۰۱: ۵۵).

حضور مداوم سؤال تجربه زیسته مشاهده فیلم توسط نابینایان چگونه بود، در ذهن پژوهشگر در مراحل مطالعه، منجر به استخراج مضمون‌ها و تفسیر آنها شد. تعریف تجربه زیسته نابینایان از فیلم دیدن و انتقال مفهوم آن، توسط نابینایان به پژوهشگر این امکان را داد که با تحلیل تفسیری، فهم این تجربه را- همان‌طور که شرکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند- آشکار سازد. تحلیل مضمونی نیز به صورت جدا کردن مضمون‌های ذاتی از فرعی انجام شد و از رویکرد انتخابی استفاده شد، به این صورت که چند بار متن خوانده شد و واحدهای معنادار که به نظر، توصیف‌کننده پدیده بود، جدا شدند.

این روش منجر به جدا شدن ۸۹ عبارت، جمله و یا پاراگراف مضمونی از مصاحبه‌ها شد که با توجه به وجوه اشتراکات در قالب مضمون‌ها و زیرمضمون‌ها، سازمان‌دهی شدند و سرانجام با خواندن مکرر هر مصاحبه و غوطه‌ور شدن پژوهشگر در مصاحبه‌ها و با تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده منجر به ۶ مضمون شد. تمایز مضمون‌های اصلی به محقق اجازه داد که شرح روایی معنای زندگی‌شده مشاهده فیلم توسط نابینایان و انتقال مفهوم را فراهم آورد. بدین منظور از تفسیرهای کتبی درباره گفته‌های شرکت‌کنندگان و آوردن نمونه‌هایی از نقل قول آنان استفاده شد.

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

جدول شماره ۱. مشخصات افراد

تعداد	وضعیت	مشخصات
۲۳ ۲	مجرد متاهل	وضعیت تأهل
۴ ۱۰ ۱۰ ۱	دکتری کارشناسی ارشد کارشناسی دیپلم	تحصیلات
۸ ۱۰ ۷	۳۰-۲۰ ۴۰-۳۰ ۵۰-۴۰	سن
۱۴ ۱۱	مرد زن	جنس

جدول شماره ۲. مضمون‌ها

زیر مضمون	مضمون	تم
صدا(دیدن و دیده نشدن)- گوش تربیت شده	حس برتر	انتقال مفهوم
دیالوگ	ارتباط عاطفی	
موسیقی		
افکت		
وضوح تصویر	Ad روایتگری توصیف صوتی	
راوی کمک کننده		
رهایی از وابستگی (استقلال و بی‌نیازی)		
بازنمایی اطلاعات	روایت مطلوب	
درک مخاطب		
آموزش شرح دهنده صوتی		
زیاده‌گویی	اخلال	
کم‌گویی		
اعتماد به شنیده‌ها	نقصان کلام، تصویر فراتر از توصیف	
ادراک حذاقلی		
از دست دادن داده‌ها		

یافته‌های پژوهش

«مضمون حس برتر»

تمام ارتباط نابینایان با فیلم از طریق شنیدن است. برخلاف افراد بینا، که به دلیل توانایی دیداری، در گوش کردن خیلی دقیق نیستند، در نابینایان، اهمیت گوش کردن چندین برابر است. مخاطبان نابینای فیلم حس شنیداری را حس برتر می‌دانند. دو زیرمضمون «صدا» و «گوش تربیت‌شده» از مواردی است که مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند. آنها به اصطلاح به تماشای یک فیلم می‌نشینند، در واقع دیدنی از جنس دیده‌نشدن را با صدا تجربه می‌کنند و این صدا پرکننده خلاء دیدن برای آنهاست. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید (۲۰) «در فیلم دیدن، حس شنیداری برای من همه چیز است. حس شنیداری برای من نقش اصلی را در دریافت‌هایم از دنیای تصویر دارد. حتی می‌توانم بگویم خیلی مواقع، دامنه کاربرد و کارایی حس شنیداری به مراتب از حس بینایی گسترده‌تر است. مثلاً یک صدای انفجار را همه می‌شنوند، اما آیا همه آن را می‌بینند؟ ولی با این صدا همه از حادثه آگاه می‌شوند. پس این حس برای من نابینا، حس اصلی است».

نابینایان مخاطب فیلم، به اصطلاح «گوش تربیت‌شده» که بتواند بهتر شنیدن را تجربه کند، اشاره می‌کنند.

گوش یک نابینا به ریزترین صداها توجه می‌کند. او از کنار کوچکترین صداها هم به راحتی نمی‌گذرد که شاید معنایی در آن نهفته باشد. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است (۲۵) «خوب گوش کردن من، به خوب دیدن بیناها می‌ماند. لازم هست که وقتی دارم فیلم می‌بینم، دقیق باشم تا همه اتفاقات فیلم را خوب بشنوم».

«مضمون ارتباط عاطفی»

ارتباط عاطفی از دیگر مضامین اصلی این پژوهش است. دریافت درست حس‌ها می‌تواند در انتقال مفهوم فیلم به مخاطب و برقراری ارتباط عاطفی با فیلم کمک‌کننده باشد. «دیالوگ‌ها»، «موسیقی» و «افکت‌های صوتی»

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

زیرمضمون‌هایی هستند که مشارکت‌کنندگان از طریق آنها با داستان، شخصیت‌ها و فضای فیلم ارتباط برقرار می‌کنند. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که روند داستان فیلم و عواطف و احساسات بازیگران از طریق دیالوگ منتقل می‌شود. (۲) «برای ما نابینایان، حالات صحبت‌کردن افراد در دیالوگ‌ها خیلی مهم است. مثلاً در فیلم زبان اصلی هری پاتر طرز بیان بازیگر در مقایسه با دوبله فارسی آن خیلی متفاوت است. در صحنه‌ای از این فیلم، یکی از شخصیت‌ها به نام هگری می‌خواهد خبر محکوم شدن یکی از دوستانش به مرگ را به سایر دوستان بدهد. نوع بیان آن بازیگر در فیلم زبان اصلی خیلی بهتر از بیان دوبله‌کننده فارسی است. مخصوصاً برای کسی که بینایی ندارد. یعنی مفاهیم را خیلی متفاوت انتقال می‌دهند».

مشارکت‌کننده دیگری انتقال مفهوم از طریق بیان و لحن بازیگر را در فیلم بوی زن تجربه کرده است (۵) «وقتی دست آلیاچینو در هتل به یک بار مینیاتوری می‌خورد و شیشه می‌افتد، دستپاچگی در صدای او که نقش یک نابینا را بازی می‌کند، مشخص است و این حس را کاملاً منتقل می‌کند».

«موسیقی» از دیگر زیرمضمون‌هایی است که مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند نقش زیادی در انتقال مفهوم فضای فیلم به مخاطب نابینا دارد (۳) «من بارها به وسیله موسیقی صحنه‌ای از فیلم، می‌فهمیدم چه اتفاقی در آن لحظه از فیلم می‌افتد. مثلاً در فیلم، یکی از شخصیت‌ها نگاه عمیق و عاشقانه‌ای به دیگر شخصیت داستان کرده و من این حالت را به خانواده می‌گفتم و خانواده می‌گفتند ما که درخصوص این صحنه توضیحی ندادیم، شما از کجا فهمیدی؟ و من می‌گفتم از روی حس موسیقی».

در تجربه مشابه، یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند (۱۸) «مثلاً در فیلم کارابلانکا، وقتی نقش فرانسوی را نشان می‌دهد موسیقی فرانسوی پخش می‌کند و وقتی صحنه‌ای در مراکش را نشان می‌دهد، موسیقی مراکشی. و این برای من نابینا فضاها را بهتر مشخص می‌کند».

«افکت‌ها» مخاطب نابینا را در جریان برخی اتفاقات فیلم قرار می‌دهد تا مسیر داستان را به درستی پیگیری کند. مشارکت‌کنندگان می‌گویند افکت‌های صوتی مانند سر و صدای داخل بازار و دوره‌گرد و دستفروش و همه صداهای

موجود در محیط می‌توانند به درک بهتر فیلم کمک کنند (۸) «فیلمی می‌دیدم که در صحنه‌ای، مردی وارد خانه‌ای می‌شد و بعد صدای شلیک گلوله می‌آمد و مرد از خانه بیرون می‌آید و به راه خود ادامه می‌دهد. این نشان می‌داد که قتلی در فیلم اتفاق افتاده و من با آن صدای شلیک متوجه کشته شدن یکی از شخصیت‌های داستان شدم».

«مضمون روایتگری، توصیف صوتی»

بسیاری از نابینایان یکی از راه‌های انتقال مفهوم هنگام تماشای فیلم را توصیف صوتی می‌دانند. این تکنیک که با عنوان AD، (audio discription) توصیف صوتی در دنیا شناخته شده است، راهی است برای توضیح‌دار کردن قسمت‌های بی‌کلام فیلم تا فرد نابینا بتواند برداشت درستی از آن صحنه داشته باشد. «وضوح تصویر»، «راوی کمک‌کننده»، «استقلال و بی‌نیازی» و «بازنمایی»، از زیرمضمون‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان از آن استفاده کردند. آنها معتقدند توصیف صوتی می‌تواند باعث «وضوح تصویر» و شفافیت بیشتر فیلم شود (۸) «قبلاً فیلمی را بدون توصیف صوتی دیده بودم و فکر می‌کردم همه‌اش را فهمیده‌ام، اما وقتی آن فیلم را با توصیف صوتی دیدم، متوجه شدم نکته‌های جالبی در فیلم بوده که من از آن گذشته بودم، نکاتی که در فرایند داستان تأثیری نداشته اما به زیبایی فیلم کمک بیشتری می‌کند».

در واقع استفاده از توصیف صوتی در فیلم، باعث درک بهتر تصاویر بی‌کلام می‌شود. یکی دیگر از مخاطبان در این باره بیان می‌کند (۵) «به نظر من، وقتی ما فیلم را بدون توصیف صوتی می‌بینیم، یک‌سری تصویر مبهم داریم، اما وقتی با توصیف صوتی می‌بینیم، تصویر وضوحش بالاتر رفته و تقریباً جای خالی ندارد».

مخاطبان نابینا معتقدند بدون روایتگر و توصیف‌کننده صوتی هم یک فیلم برای ما قابل فهم و لذت‌بخش است (۶) «نقش توصیف صوتی مثل شخصی است که در مسیر پرپیچ و خمی، به من کمک می‌کند تا راحت‌تر ادامه مسیر دهم. البته بدون او هم می‌توانم مسیر را بروم، اما شاید سخت‌تر». (۷) «در فیلم متری شش و نیم، تصویر بدون کلامی هست که شخص خلافکار برای فرار از دست پلیس به مکانی پناه می‌برد و در همان جا یک بولدوزر، به‌اشتباه خاک بر روی او

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

می‌ریزد و زیر خاک می‌ماند، هیچ کس هم متوجه نمی‌شود. شاید این اتفاق تأثیر خاصی در روند داستان نداشته باشد، اما اگر توضیحات صوتی وجود نداشته باشد، یکی از صحنه‌های هیجان‌انگیز فیلم را از دست می‌دهیم».

«استقلال و بی‌نیازی و رهایی از وابستگی» از دیگر زیرمضمون‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند. آنها بر این باورند که تهیه توضیح صوتی فیلم‌ها، احساس استقلال را در آنان تقویت کرده است. مشارکت‌کنندگان پیش از استفاده از این تکنیک هم به تماشای فیلم و سریال می‌نشستند، اما درمواقعی نیاز داشتند فردی بخش‌های بدون کلام را برای آنان توصیف کند. هر چند این امر همیشگی نبود، اما باعث می‌شد آنان نتوانند به طور کامل احساس بی‌نیازی کنند (۴) «قبلاً یک نفر تصاویر فیلم را توضیح می‌داد و این یک وابستگی برایم به وجود می‌آورد و فکر می‌کردم اگر تنها بخواهم فیلمی را ببینم، ممکن است بخش‌هایی را از دست بدهم. اما فیلم‌های با توضیح صوتی این تجربه را به من داد که خودم هم می‌توانم به تنهایی فیلم ببینم و این استقلال، حس خوشایندی بود».

«بازنمایی» از زیرمضمون‌های دیگر توصیف صوتی است. نابینایان مخاطب فیلم می‌گویند در قسمت‌هایی که نیاز به توصیف صوتی است، به کمک راوی از رویدادهای آن لحظه آگاهی می‌یابند. در اینجا مخاطب دیگر دریافت مستقیمی ندارد و هر آنچه شرح‌دهنده صوتی از آن صحنه دریافت کرده را می‌شنود. مشارکت‌کنندگان معتقدند روایت راوی، اطلاعات بازنمایی شده است (۴) «دریافت‌های ما از فیلم از طریق صدا، لحن و توصیف‌های راوی از صحنه‌های بی‌کلام و حالات بازیگران است و مهم است که واقعاً این توصیف را چطور انجام بدهند. من فکر می‌کنم تجربه‌ای که ما از فیلم به دست می‌آوریم، یک تجربه دست‌دوم است و تجربه دست‌اولی نیست. شاید من و شما هر دو در کتاب خواندن ارتباط مستقیم با داستان آن برقرار کنیم، چون واسطه‌ای میان ما نیست. ممکن است نحوه پردازش داستان در ذهن ما متفاوت باشد. اما در فیلم این اتفاق نمی‌افتد».

«مضمون روایت مطلوب»

«درک نیاز مخاطب» و «آموزش توصیف‌کننده صوتی» از زیرمضمون‌های روایت مطلوب است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، درمورد دیدن فیلم‌های شرح صوتی‌دار نظر مثبتی دارند. آنها برخی مشکلات و کاستی‌ها را طبیعی و ناشی از نوپا بودن این اقدام در ایران می‌دانند. بسیاری از مشارکت‌کنندگان، فیلم‌های دارای توصیف صوتی موجود را خوب ارزیابی می‌کنند، اما این بدان معنا نیست که این‌گونه فیلم‌ها، بدون اشکال است. روایت مطلوب از نظر نابینایان روایتی است که حداکثر حس کنجکاوی مخاطب را برطرف کرده و به تمام نیازهای او پاسخ دهد. به عقیده آنها درک نیاز مخاطب نابینا و آموزش توصیف‌کنندگان صوتی می‌تواند این مشکلات را پوشش دهد. البته خواسته مخاطبان نابینا از توصیف صوتی یک فیلم ممکن است کمی سلیقه‌ای و متفاوت هم باشد.

یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند (۵) «من نابینا لازم است تمام اتفاقاتی که در فیلم می‌افتد را بفهمم. باید نیاز مخاطب را برای توصیف کردن فیلم، چه در استفاده از واژه‌ها، چه بیان راوی و چه صحنه‌هایی که نیاز به توضیح دارد، در نظر بگیرند».

مشارکت‌کننده دیگری تجربه خود در این خصوص را این طور عنوان می‌کند (۱) «گاهی عبارات یا کلماتی در شرح صوتی فیلم نابینایان گفته می‌شود که درکی از آن ندارند، معلوم است که هنوز مخاطب را نشناخته‌اند. در فیلم مونتسارت جایی گفته می‌شود «نعش‌کش آمد»، آیا نابینای مادرزاد اصلاً می‌داند نعش‌کش چیست و تصویری از نعش‌کش برای او از قبل ترسیم شده است؟»

برخی مشارکت‌کنندگان استفاده از نظرات نابینایان را در صوتی کردن فیلم مهم می‌دانند (۶) «در فیلم‌هایی که از بچه‌های نابینا کمک گرفته شده است، توصیف‌های روی فیلم خیلی بهتر است. من قبلاً فیلم پر پرواز را با توضیحات کامل مادرم دیده بودم. اما سال پیش هم این فیلم را در سایتی که بچه‌های نابینا اداره می‌کنند، دیدم. این فیلم بی‌نظیر توصیف شده بود. یعنی فردی این کار را کرده بود که نیازهای نابینایان را کاملاً فهمیده است. دقیقاً جاهایی را که باید، توضیح داده بود».

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

«آموزش توصیف‌کنندگان صوتی» از دیگر زیرمضمون‌هایی است که برای انتقال بهتر مفهوم از طرف مشارکت‌کنندگان مطرح شده بود. مشارکت‌کنندگان می‌گویند توصیف‌کنندگان باید مشاهده‌گر خوبی باشند تا بتوانند تصاویر را خوب توصیف کنند. (۱۲) «متأسفانه به نظر می‌رسد در برخی از فیلم‌ها، راوی یا تیم نویسندگانی که آن شرح را نوشته‌اند، فقط درصد پر کردن صحنه‌های بی‌کلام با یک جمله هستند و در خیلی از موارد، این را مدنظر قرار نمی‌دهند که باید از چه واژه‌هایی استفاده کنند و یا حالات بیانی‌شان چگونه باشد که مفهوم را به من نابینا انتقال دهند. شاید لازم باشد افراد متخصصی که دوره‌های این کار را دیده‌اند، برای فیلم‌ها توصیف صوتی تهیه کنند. البته این همیشگی نیست، اما وجود دارد».

البته مشارکت‌کنندگان برداشت نادرست از برخی موضوعات فرهنگی را هم بی‌تأثیر در غیرتخصصی‌شدن این مقوله نمی‌دانند. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: (۱۸) «به نظرم چون این کار رایگان است، هر شخصی در حوزه فیلم و سینما به عنوان عمل خیرانه می‌آید و توصیف صوتی روی فیلم می‌گذارد، بدون اینکه اصول این کار را بشناسد. البته ممکن است برخی روایت‌ها هم قوی باشد که دلیلش تجربه راوی است، اما آموزش تخصصی این کار را ندیده است».

«مضمون اخلال» (نویز)

«زیاده‌گویی» و «کم‌گویی» دو زیرمضمون «اخلال یا نویز» است. انتقال مفهوم باید به ساده‌ترین شکل و با مهارت بالای توصیف‌کنندگان صوتی آموزش‌دیده صورت گیرد. مناسب‌گویی و به جا گفتن و برهیز از زیاده‌گویی و کم‌گویی باعث می‌شود مخاطب نابینا با تمرکز بیشتری از طریق آنچه می‌شنود به معناسازی در ذهن بپردازد. هر آنچه در این میان باعث از دست رفتن تمرکز مخاطب شود، نوعی نویز محسوب می‌شود. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید (۶) «راوی نباید در انتقال حس فیلم به مخاطب اغراق کند. بعضی‌ها زیاده‌گویی می‌کنند، حتی باز شدن یک در را هم که من از صدایش متوجه می‌شوم، می‌گویند. راوی باید آن چیزی که برای ما معلوم نیست را توضیح دهد، نه آنچه از صدایش می‌توانیم آن را بفهمیم. مثلاً در صحنه‌ای تابلویی نشان داده می‌شود که چیزی روی آن نوشته و در روند فیلم تأثیرگذار است، اما نوشته آن برای ما خوانده نمی‌شود».

گفته شد با روایت بخش‌های بی‌کلام فیلم، احساس استقلال در مخاطبان نابینا تقویت شد، اما به طور کامل از بین نرفت. گاهی نپرداختن توصیف‌کننده صوتی به بخش‌هایی از فیلم که می‌تواند برای نابینایان جالب باشد، باعث می‌شود پرس‌وجوها برای فهم کامل‌تر فیلم ادامه داشته باشد. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه‌اش در این مورد را بیان می‌کند: (۳) «در فیلم‌ها نوع نگاه بازیگران را توصیف نمی‌کنند، در این نوع نگاه‌ها هزار مفهوم نهفته است. آن لحظه‌ای که آن دو به هم خیره شدند چه به هم گفتند؟ هنر گویا شدن تصویر اینجا باید خودش را نشان دهد».

گاهی شرح ناقص بخشی از فیلم که ذهن کنج‌کاو مخاطب نابینا را به خود مشغول می‌کند، می‌تواند نوعی اخلال باشد. بیشتر مشارکت‌کنندگان تجربه خود را از کم‌گویی در صحنه‌ای که خواستار دانستن اتفاقات آن هستند، بازگو می‌کنند (۵) «در فیلم‌های دارای توضیح خارجی، گاه حتی تا رنگ لباس بازیگر تا رنگ ماشینی که سوار می‌شدند و می‌رفتند را هم بیان می‌کرد. خیلی خوب به برخی جزئیات می‌پرداختند».

«مضمون نقصان کلام»

نقصان کلام یکی از مضمون‌های اصلی این تحقیق است. «اعتماد به شنیده‌ها»، «ادراک حداقلی و» از دست دادن داده‌ها» از زیرمضمون‌های به‌دست‌آمده در نقصان کلام است. به عقیده مشارکت‌کننده، کلمات گاه در بیان احساسات و چگونگی رخ داده‌ها ناتوان هستند. شنیدن کی بود مانند دیدن، این تعبیر برخی از شرکت‌کنندگان در مصاحبه است. آنها می‌گویند: کلمات برخی مواقع نمی‌توانند به درستی حس فیلم و یا برخی صحنه‌ها را منتقل کنند. اما باید به «شنیده‌ها اعتماد کرد»، هر چندگاهی ممکن است برخی از داده‌های فیلم از دست برود (۳) «وقتی می‌خواهند یک چیز دیداری را به یک چیز شنیداری، کلمه، تبدیل و آن را توصیف کنند، کار دشوار می‌شود. خیلی از دیدنی‌ها آن‌طور که باید، قابل‌بیان نیست. بعضی چیزها را باید ببینید تا آن لذت را کاملاً درک کنید. یک‌سری تصاویر کاملاً عینی است».

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

البته نقصان کلام مانعی برای فیلم دیدن افراد نابینا نیست. آنها می‌گویند ما می‌توانیم از طرق دیگر، به دریافت درست برسیم. اگرچه گاهی کلمات نمی‌توانند مفاهیم را درست منتقل کنند، اما ارزش خود را برای نابینا دارد. مشارکت‌کننده دیگر می‌گوید: (۴) «من خودم همیشه می‌گویم شنیدن کی بود مانند دیدن؟ اما خب! چون مشکل بینایی دارم، مجبورم به همان شنیده‌ها توجه کنم و آنها را قبول کنم».

برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند در نهایت «ادراک حداقلی» به دست آمده هم نیاز را برطرف می‌کند (۱) «یک جمله‌ای را پروتاگوراس، فیلسوف یونانی می‌گوید: هرکس هرچه خودش بفهمد، حقیقت است. خب! ما چاره‌ای نداریم. من سعی می‌کنم پرسم، اما در نهایت برای من همان که خودم دریافت می‌کنم، درست‌ترین است».

آنها معتقدند هر چند توصیف صوتی توانسته است به انتقال کامل‌تر مفاهیم فیلم به فرد نابینا کمک کند، اما به دلیل اینکه درک برخی تصاویر تنها با دیدن مسیر است و ممکن است مفهوم به آن شکلی که مدنظر است، نتواند از طریق کلام منتقل شود، بنابراین ممکن است برخی از «داده‌ها از دست برود» (۷) «ما چه بخواهیم، چه نخواهیم، یک‌سری داده‌ها را در فیلم از دست می‌دهیم. چون ممکن است کلام موجز نباشد و خیلی از چیزها را هم سانسور می‌کنند، یعنی در همین توصیف صوتی هم یک‌سری حالات احساسی سانسور می‌شود».

بحث

نابینایان علاقه‌مند هستند از محصولات فرهنگی، همانند سایر افراد جامعه استفاده کنند. فیلم‌های سینمایی تولیدشده یکی از این محصولات است. برخلاف افراد بینا که تمام ارتباطشان با فیلم بصری است، نابینایان تنها از راه حس شنیداری با فیلم ارتباط برقرار می‌کنند. چه‌بسا گاهی صداها در میان رنگ و لعاب تصویر به درستی شنیده نمی‌شوند. در جریان فیلم دیدن نابینایان، انتقال درست مفهوم و اتفاقات داستان فیلم، از راه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که بخشی از تجارب آنان را دربرمی‌گیرد. مضامین به دست آمده از مصاحبه با شرکت‌کنندگان، تلاشی در جهت رسیدن به هدف اصلی مطالعه، یعنی جست‌وجو، کشف و تفسیر

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

انتقال مفهوم در تجربه مشاهده فیلم توسط نابینایان بود که به منظور کسب بینش عمیق‌تر درمورد این پدیده انجام شد.

«مضمون حس برتر»

حس برتر، به عنوان یکی از مضامین به‌دست‌آمده در این پژوهش، بیانگر مهمترین راه ارتباطی نابینایان با دنیای تصویر است. حس شنوایی، حسی است که محدودیت در دید، آن را به بالاترین رتبه برای یک نابینا در میان سایر حواس رسانده است. شنیدن برای یک نابینا مانند دیدن برای افراد بیناست. برخلاف افراد بینا، گوش کردن در نابینایان، اهمیت چندین برابر دارد. توجه به این حس به عنوان تنها راه ارتباط با فیلم و سینما باعث تقویت قدرت شنیداری در نابینایان شده است. همسو با این یافته، مریم مالمیر (۱۳۹۱) در مطالعه خود، به این نتیجه رسید که دانش‌آموزان نابینا در استفاده از حس شنیداری خود بهتر عمل می‌کنند، زیرا فقدان حس بینایی سبب می‌شود بر روی حس شنیداری خود بیشتر متمرکز شوند و آن را تقویت کنند. طرز صحبت، لحن کلام و آهنگ صدای اشخاص، گویای صداقت یا ریاکاری، اطمینان یا تردید، مهربانی یا خشونت، امید یا یأس، خشم یا رضایت است که یک نابینا با تمرکز حواس خود قادر به دریافت این اطلاعات هنگام تماشای فیلم است. نابینایان از کنار ریزترین و کوچکترین صداها هم به راحتی نمی‌گذرند، شاید معنایی در آن نهفته باشد. مشارکت‌کنندگان با دقت در شنیده‌ها و عادت دادن گوش به خوب شنیدن سعی می‌کنند آنچه برای انتقال مفهوم در آن شرایط مهم هست را بهتر درک کنند. نتایج حاصل از تحقیق صابری، فهیمی‌زاده (۱۳۹۸) هم نشان می‌دهد در نابینایان تصویرسازی ذهنی از راه شنوایی در اولویت قرار دارد و این نشان از اهمیت این حس در افراد نابیناست. البته تحقیق یادشده تنها بر روی تصورات ذهنی نابینایان متمرکز است. نتیجه اینکه حس شنیداری نابینایان هنگام فیلم دیدن مانند حسگرهای حساسی عمل می‌کند که به‌واسطه این حس، صداها، دنیایی از تصویر را در ذهن مخاطب نابینا می‌سازند. آنها سعی می‌کنند با تقویت و تربیت گوش خود به خوب شنیدن، خلأ دیدن را پرکنند و دریافت کامل‌تری از آنچه تماشا می‌کنند، داشته باشند.

«مضمون ارتباط عاطفی»

انتقال مفهوم از طریق صداها، فیلم، مانند دیالوگ و گفت‌وگوها و یا نوع موسیقی‌ای که در آن صحنه از فیلم پخش می‌شود و یا افکت‌ها صورت می‌گیرد. برای نابینایان حالات بیانی بازیگران نشان‌دهنده احساس، هدف و انگیزه آنان است و در انتقال مفاهیم نقش مهمی دارد. درخصوص «دیالوگ»، التهاب و نگرانی در صدای بازیگر می‌تواند به خوبی حس آن لحظه او و فضایی که در آن قرار دارد را برای بیننده نابینا تداعی کند. در این خصوص، براون (۲۰۱۱) و زابروکا (۲۰۱۸) هم معتقدند همه موارد بصری، شنیداری، کلامی و غیرکلامی برای تولید پیام سمعی و بصری برای نابینایان اهمیت دارند. (صابری، فهیمی‌زاده، ۱۳۹۸) هم به نقل از برکلی- نظریه‌پرداز تجربی- می‌نویسد: نابینا با توجه به نوع صدا جنس صدا، طنین صدا و شدت و عمق صدا به درک محیط اطرافش می‌رسد و از هرکدام از آنها نشانه‌ای برای خود دارد. نابینایان مخاطب فیلم از طریق صدای بازیگر می‌توانند به تبحر او در بازی پی ببرند و کیفیت نقش‌آفرینی بازیگر را بسنجند. نابینایان معتقدند راوی می‌تواند با نزدیک کردن حالت روایتگری‌اش با موضوع و ژانر فیلم، فضای بهتری را برای مخاطب نابینا خلق کند، البته این امر باید به دور از اغراق و زیاده‌روی باشد تا دافعه ایجاد نکند. استفانیا پینیلی و آندره فیروسی (۲۰۱۹) هم بر این نکته تأکید می‌کنند که بسیار مهم است توضیحات «عینیت» داشته باشد و از بیش از حد گفتن چیزی و اغراق اجتناب شود، زیرا این کار تأثیر متن منبع را از بین می‌برد. «موسیقی»، عنصری در ساختار فیلم است که نابینایان با دقت به آن گوش می‌کنند و از درون آن معانی و رویدادهای داستان را می‌فهمند. انتقال مفاهیم زیبایی‌های دنیای تصویر در آهنگ‌های موجود در فیلم امکان‌پذیر است. در این مورد براون (۲۰۱۱) هم در پژوهش خود می‌گوید موسیقی به عنوان عنصری غیرکلامی به انتقال پیام کمک می‌کند. همچنین «افکت‌ها» مفهیمی را به مخاطب نابینا منتقل می‌کند تا برداشت درستی از اتفاقات صحنه‌های مختلف فیلم داشته باشد. مثلاً صدای زوزه گرگ و یا جغد، رعد و برق و یا ترمز شدید یک خودرو، هر کدام مفهیمی را به او منتقل می‌کند که با آن تصویر ذهنی خود را از آنچه می‌بیند، کامل تر می‌کند.

«مضمون روایتگری، توصیف صوتی»

بسیاری از نابینایان یکی از راه‌های انتقال مفهوم در فیلم دیدن را توصیف صوتی فیلم‌ها می‌دانند. باردینی (۲۰۲۰) می‌گوید: این تکنیک راهی است برای توصیف قسمت‌هایی از فیلم که دیالوگی ندارد تا فرد نابینا بتواند برداشت درستی از آن صحنه بدون کلام داشته باشد. از نظر نابینایان، توصیف صوتی و بیان برخی ریزه‌کاری‌ها و نکات به‌ظاهر کم‌اهمیت داستان می‌تواند به زیبایی آن کمک کند و درک کامل‌تری از فیلم به آنان بدهد. به نظر تماشاگران نابینا این توصیف‌ها تصویر واضح‌تری از فیلم ارائه می‌کند. اسنایدر (۲۰۱۴) هم توصیف صوتی را یک تکنیک کمکی برای درک بهتر تصاویر برای نابینایان می‌داند و می‌گوید در این روش باید به مخاطب امکان تفسیر آنچه می‌شنود را داد و از تحمیل بار اضافه در توصیحات پرهیز کرد. استفانیا پینیلی و آندره فیروسی (۲۰۱۹) در تحقیق خود توصیف صوتی را یک عمل تسهیل‌کننده برای مخاطب نابینا می‌دانند تا جنبه‌های یک محصول سمعی و بصری مثل کنش‌ها، زبان بدن، حالات چهره، تنظیمات، لباس‌ها و دستورات طراحی برای همه و با هر فرهنگی را بهتر درک کنند. نابینایان با این روش از وابستگی‌های می‌یابند و در دیدن فیلم به استقلال و بی‌نیازی از حضور شخصی دیگر می‌رسند. خوش‌سلیقه و شفیع (۱۴۰۰) به نقل از پاکر (۱۹۹۶) یکی از مزایای توصیف صوتی را درک بهتر برنامه‌های تصویری مانند فیلم، سریال یا عکس و احساس استقلال، ایجاد حس برابری با دیگر افراد جامعه و در نهایت لذت تماشای فیلم و کسب اطلاعات محیط دیداری می‌دانند. درخصوص زیرمضمون «بازنمایی» این اتفاق‌نظر میان مشارکت‌کنندگان وجود داشت که اطلاعات بخشی از فیلم دست‌دوم است. یعنی آنچه راوی داستان پیش از نابینایان دیده و برایشان توصیف می‌کند. آگاهی از قسمت‌های بی‌کلام فیلم از زاویه نگاه راوی به دست می‌آید و مانند دیالوگ‌ها مستقیم و بی‌واسطه به مخاطب نمی‌رسد، هر چند اطلاعات داده شده راوی ممکن است با واقعیت تصویر بسیار نزدیک باشد. در اینجا نقش توصیف‌کننده صوتی به مانند صدای راوی ادبی و یا در سینما همان چشم دوربین است. جانتی (۱۳۹۹) می‌گوید: فاصله میان راوی و خواننده در داستان ادبی مثل این است که خواننده به داستانی که دوستش تعریف می‌کند، گوش می‌دهد. ولی در سینما، تماشاگر با عدسی دوربین همزادپنداری

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

می‌کند. مثلاً راوی دانای کل در داستان شرکت ندارد، ولی ناظرانی آگاه از همه چیز هستند که هر اطلاع ضروری را برای درک داستان به خواننده می‌دهند. ایده‌ها و رویدادها از غربال شعور (یا آگاهی) و زبان گوینده داستان می‌گذرد. او ممکن است خودش در ماجرا شرکت نداشته باشد و همچنین ممکن است برای خواننده، راهنمای قابل‌اعتمادی نباشد. نتیجه اینکه توصیف صوتی به فهم بهتر نابینایان از فیلم کمک بسیاری کرده، اما هر چقدر توصیف راوی از صحنه‌های بی‌کلام و حالات بازیگران و فضا دقیق باشد، بازهم این اطلاعات فیلم، مستقیم به مخاطب نابینا نمی‌رسد.

«مضمون روایت مطلوب»

روایت مطلوب از نظر نابینایان روایتی است که حداکثر حس کنجاوی را برطرف کرده و با «درک مخاطب» به تمام نیازهای او پاسخ دهد. از عمر تجهیز فیلم‌ها به توصیف صوتی در دنیا بیش از دو دهه می‌گذرد، اما در ایران این روش نوپا و جوان است. در ایران تنها یک شبکه رادیویی و چند سایت اینترنتی غیردولتی، فیلم‌هایی را برای نابینایان توصیف صوتی می‌کنند. شاید به دلیل کم‌توجهی سازمان‌های دولتی به این حوزه، مسائل مرتبط با آن مانند «آموزش حرفه‌ای توصیف‌کنندگان صوتی» هم مورد توجه قرار نگرفته و به همین دلیل، با وجود تلاش تولیدکنندگان این فیلم‌ها برای ارائه مطلوب‌تر این خدمت به نابینایان، باز هم گاه با کاستی‌هایی همراه است. توجه نکردن به نیاز مخاطب نابینا به آنچه لازم است برای او در فیلم توصیف شود هم به همان غیر حرفه‌ای بودن افراد و گروه‌هایی بازمی‌گردد که در تولید این گونه فیلم‌ها فعال هستند. مونیکا زابروکا (۲۰۱۸) هم در تحقیق خود به این نتیجه رسید که شکل و سطح توضیحات راوی باید با سن، مهارت‌ها و انتظارات افراد گروه هدف- که همان نابینایان هستند- تنظیم شود. شناخت نیاز مخاطب نابینا، یکی از ویژگی‌های توصیف‌کننده صوتی است که در پژوهش سال ۲۰۱۷ اتحادیه اروپا با نام ادلب (۲۰۱۷) برای تعیین ویژگی‌های استاندارد یک توصیف‌کننده به آن اشاره شده است. برخی مشارکت‌کنندگان در مواقعی این طور استنباط می‌کنند که توصیف‌کننده صوتی یا نویسنده، براساس دریافت‌های خود متن را می‌نویسند و احساس می‌کنند آنها را نادیده گرفته‌اند که این ناشی از عدم آگاهی توصیف‌کنندگان از اصول توصیف صوتی است. هر چند

خوش‌سلیقه و شفيعی (۱۴۰۰) لازمه گروه نویسندگان توصیف صوتی فیلم را حضور حداقل یک نابینا برای اعتبارسنجی در درک بهتر مفهوم می‌دانند، اما باز هم از نظر مشارکت‌کنندگان، این کار به درستی صورت نمی‌گیرد. «آموزش توصیف‌کننده صوتی» اهمیت بالایی در دنیا دارد. چگونگی بیان، لحن صدا، برداشت درست از آنچه دیده می‌شود (آموزش خوب دیدن) و انتخاب بهترین واژگان و عبارات در انتقال درست مفهوم به مخاطب اهمیت ویژه‌ای دارد. از نگاه مشارکت‌کنندگان، توصیف‌کننده صوتی با توجه به زمان کم برای انتقال مفهوم، باید مهمترین نکته را انتخاب کند. در اینجا لزوم تعیین استانداردهایی برای توصیف صوتی فیلم‌ها ضروری به نظر می‌رسد. خوش‌سلیقه و شفيعی (۱۴۰۰) به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ‌کدام از گروه‌هایی که کار توصیف صوتی فیلم برای نابینایان را بر عهده دارند، به اصول این کار، آگاهی ندارند و آموزش حرفه‌ای در این زمینه ندیده‌اند. در همین راستا خوش‌سلیقه و فاضلی حق‌پناه (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که زیرنویس‌هایی که افراد غیرحرفه‌ای انجام داده‌اند، با اشتباهات زبانی و ترجمه‌ای همراه بوده است. غیرحرفه‌ای بودن افراد در این حوزه نشان می‌دهد تولیدات توصیف صوتی هم از خطا و اشتباه مبرا نیست. در نهایت استفاده از بیان و لحن مناسب، انتخاب جملات و عبارات تصویرساز و گویندگان آموزش‌دیده، برای این امر ضروری به نظر می‌رسد. استفاده از زبان ساده، عینی و تخیل‌آمیز و مهارت‌های صوتی و توانایی کلامی از دیگر ویژگی‌هایی است که یک توصیف‌کننده صوتی باید داشته باشد.

«مضمون اخلاص» (نویز)

زیاده‌گویی و کم‌گویی از انواع نویزهایی است که مشارکت‌کنندگان این پروژه تحقیقاتی به آن اشاره می‌کردند، یعنی پرداختن توصیف‌کننده صوتی به مواردی که مفهوم آن برای نابینایان واضح است و نپرداختن به صحنه‌هایی که می‌تواند به جذابیت فیلم بیفزاید. درخصوص زیاده‌گویی توصیف‌کنندگان صوتی، اسنایدر (۲۰۰۵) هم می‌گوید تأکید زیاد و تکرار می‌تواند در انتقال مفهوم فیلم اثر نامطلوبی بگذارد. مشارکت‌کنندگان بر این باورند هر آنچه ذهن آنان را در مدت فیلم دیدن مشغول و حواس آنان را به نوعی پرت کند، اخلاص یا نویز است. آنها معتقدند توضیحات باید مختصر، مفید، جامع و کامل باشد و از کلام موز و

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

تصویرساز استفاده شود تا مخاطب نابینا علاوه بر اینکه بخش‌های بی‌کلام فیلم را درست بفهمد، سایر قسمت‌ها را هم از دست ندهد. استفانیا پینیلی و آندره فیروسی (۲۰۱۹) در پژوهش خود در مقایسهٔ ad ایتالیا با ورژن اروپایی می‌گویند: به نظر رسید هنوز مشکلات زیادی در این حیطة وجود دارد و باید تمرین بسیاری انجام گیرد. آن دو در نهایت پیشنهاد می‌دهند توصیف‌کننده به یک ژانر بازی ماهر تبدیل شود که قادر است با بیان خود ایجاد نوسانات کند و این باعث ایجاد مجموعه‌ای بی‌نهایت از واکنش‌های زنجیره‌ای، شامل صداها و تصاویر، قیاس‌ها و خاطرات، معانی و رؤیاهای می‌شود. گاهی توصیف ناقص بخشی از فیلم که ذهن کنجکاو مخاطب نابینا را به خود مشغول می‌کند، می‌تواند نوعی اخلال باشد. نتیجه اینکه کم‌گویی توصیف‌کنندگان در صحنه‌هایی است که نابینایان خواستار دانستن جزئیات و ریزه‌کاری‌های تأثیرگذار در آن هستند و معتقدند همین ریزه‌کاری‌ها، یک فیلم معمولی را در ذهن مخاطب نابینا به یک فیلم خوب تبدیل می‌کند.

«مضمون نقصان کلام»

برخی کلمات نمی‌توانند یک صحنه را آنچنان که باید، به تصویر بکشند. ممکن است این یک محدودیت زبانی باشد. مخاطب نابینای فیلم با اعتماد به آنچه می‌شنود، داستان فیلم را پیگیری می‌کند. اعتماد به شنیده‌ها به این معنا نیست که مخاطب در ذهن خود واژگان و دیالوگ‌ها را سبک و سنگین نکند. او سعی می‌کند مفاهیم آنچه را می‌شنود به درست‌ترین شکل دریافت کند. گاه بعضی از تعابیر و معانی، به دلیل اینکه فرد نابینا هیچ تجربهٔ بصری از آن ندارد، ممکن است گنگ و نامفهوم باشند. همسو با نتیجهٔ به دست آمده در این تحقیق، انتخاب تصویرسازترین واژه از سوی اسنایدر (۲۰۰۷) مطرح می‌شود و می‌گوید توصیف‌کننده با توجه به شرایط مخاطب باید واژگانی را انتخاب کند که برای او قابل درک، تصویرساز و در عین حال ساده باشد. او این پرسش را مطرح می‌کند که برای بیان ارتفاع یک مکان، بهتر است بگوییم مثلاً چند فوت است؟ یا اینکه بگوییم ارتفاع آن به اندازهٔ ده فیل است که روی هم چیده شده‌اند؟ نتایج داده‌های این بخش نشان می‌دهد هر چند حس شنیداری برطرف‌کننده نیاز مخاطب نابینای فیلم است، اما درک برخی تصاویر تنها با دیدن میسر است و

ممکن است مفهوم به آن شکلی که مدنظر است نتواند از طریق کلام منتقل شود، بنابراین احتمال دارد برخی از داده‌ها از دست برود و از دست دادن برخی داده‌ها در فیلم به دلیل شرایط خاص نابینایان گریزناپذیر است.

نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد تجربه زیسته نابینایان از انتقال مفهوم در فیلم‌شنوی منحصر به فرد است. تقویت قدرت شنیداری نابینایان این امکان را به آنها می‌دهد از صداهای فیلم دریافتی داشته باشند که مخاطبان بینا به آن توجه چندانی نمی‌کنند، زیرا تمرکز نابینایان بر صداهاست. چشم تیزبین آنها، گوش حساسشان است. این باعث شده قدرت تشخیص بالایی در صدا داشته باشند. آنها با دقتی شدن بر آنچه قابل شنیدن است، با فیلم ارتباط برقرار می‌کنند. به غیر از جذابیت‌های داستانی، معانی نهفته در برخی صداها حال و هوای فیلم را برایشان جذاب‌تر می‌کند. آشنایی با موسیقی و درک درست آن، گاهی صحنه‌های بی‌کلام را برایشان با معنا کرده و بدون دیدن، اتفاقات آن لحظه را می‌فهمند. نابینایان مخاطب فیلم، نوع بیان دیالوگ‌های بازیگر را نشان‌دهنده میزان مهارت او در این حرفه می‌دانند و بر این باورند تمام احساس بازیگر پیش از آن که در چهره و بدنش نمایان شود، از طریق صدای او قابل تشخیص است. همچنین نتایج حاکی از آن است استفاده از تکنیک توصیف صوتی، دریچه‌ای نو به روی مخاطب نابینا باز کرده است. آنها با این روش می‌توانند درک بهتری از فیلم و برخی جزئیات آن داشته باشند، هر چند اجرای این تکنیک با کاستی‌هایی همراه است. نابینایان این پدیده را عامل استقلال و بی‌نیازی در تماشای فیلم می‌دانند و احساس می‌کنند دیگر نیازی به یک همراه برای توضیح ندارند.

از طرفی استفاده از تکنیک توصیف صوتی در فیلم‌ها، نابینایان را به این نتیجه رسانده است که اطلاعات دریافتی از راوی، بازتابی از واقعیت فیلم و به نوعی اطلاعات دسته دوم در مقایسه با صدای شخصیت‌های اصلی داستان است که مستقیم می‌شنوند. زیرا توصیف صحنه‌های بی‌کلام فیلم براساس برداشت راوی به مخاطب منتقل می‌شود. نتایج نشان می‌دهد یکی از مشکلات اصلی که نابینایان در دیدن فیلم‌های دارای توصیف صوتی با آن مواجه‌اند، غیرحرفه‌ای بودن

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

تیم نویسندگان و روایتگران است. نبود یک نظام استاندارد مشخص برای آموزش توصیف‌کنندگان صوتی و آشنا نبودن آنها با نیازهای مخاطب، مشکلاتی برای درک بهتر فیلم به وجود آورده است. چگونگی به کار بردن واژه‌ها و عبارات قابل فهم برای مخاطب نابینا، آشنایی با اصول گفتاری و اینکه چه صحنه‌هایی باید توصیف شوند تا جامعه هدف، برداشت درستی از داستان فیلم به دست آورد، از مشکلات آموزش ندیدن توصیف‌کنندگان است. این در حالی است که محققان و سازمان‌های درگیر با توصیف صوتی فیلم‌ها در کشورهای دیگر، شاخص‌هایی برای یک توصیف‌کننده استاندارد تهیه کرده‌اند و همه ساله افرادی برای این کار آموزش می‌بینند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد هیچ‌گاه واژه‌ها نمی‌توانند مفاهیم صحنه‌های مختلف فیلم را برای مخاطب نابینا- چنان که تصویر نشان می‌دهد- به درستی منتقل کنند. در نتیجه مخاطبان ممکن است برخی اطلاعات فیلم را از دست بدهند و این ناشی از نقصان کلام است.

در پایان پیشنهاد می‌شود افراد و سازمان‌های فعال در تهیه فیلم برای نابینایان آموزش‌های لازم را ببینند و از نظرات مخاطبان نابینا هم در این زمینه استفاده کنند تا ارائه مناسب‌تری از این خدمت داشته باشند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی درخصوص تعیین استانداردهای لازم برای چگونگی توصیف صوتی فیلم انجام شود تا نابینایان از این دست‌آورد فرهنگی به بهترین شکل بهره ببرند.

فهرست منابع

- آرنهایم، رودلف (۱۳۹۲). هنر و ادراک بصری: روان‌شناسی چشم خالق، (مترجم: مجید اخگر)، چاپ پنجم، انتشارات سمت.
- استیونسن، رالف (۱۳۹۷). هنر سینما، (مترجم: پرویز دوائی)، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- بودلایی، حسن (۱۳۹۵). روش تحقیق پدیدارشناسی، چاپ اول، انتشارات جامعه‌شناسان.
- بوردول، دیوید (۱۳۹۶). روایت در فیلم داستانی، (مترجم: علاءالدین طباطبایی)، انتشارات فارابی، چاپ سوم.
- تهامی‌نژاد، محمد (۱۳۹۶). فیلم مستند در نظریه شناختی، تجربه عملی و رشد خردورزی اجتماعی، انسان‌شناسی و فرهنگ.
- صابری، گلناز؛ و فهیمی‌زاده، حسین (۱۳۹۸). نقش نیروی جاذبه و حواس غیربصری بر تصویرسازی ذهنی و مکانی نابینایان در طراحی، معماری‌شناسی: نشریه اختصاصی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۱۰، سال دوم.
- صالحی، سودابه (۱۳۹۴). روش‌شناسی‌های تحقیق بصری: خوانش تصویر، نقدپژوهی، شماره ۵، سال دوم.
- فرانسوا تروفو (۱۳۹۸). سینما به روایت هیچکاک، (مترجم: پرویز دوائی)، انتشارات سروش، ج اول.
- قاسم‌زاده، سیدعلی؛ و همکاران (۱۳۹۳). مقایسه عنصر زمان در روایت‌پردازی رمان‌های به هادس خوش‌آمدید و سفر به گرای ۲۷۰ درجه بر مبنای نظریه ژرار ژنت، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره چهارم.
- کیسی بی، آلن (۱۳۹۶). درک فیلم، (مترجم: بهمن طاهری)، انتشارات چشمه.
- مالمیر، مریم؛ و شریفی درآمدی، پرویز (۱۳۹۱). بررسی و مقایسه سرعت پردازش اطلاعات در نوجوانان بینا و نابینا، فصلنامه افراد استثنایی، شماره ۶، سال دوم.
- نصری، امیر (۱۳۹۱). خوانش تصویر از دیدگاه اروین یانوفسکی، فصلنامه کیمیا هنر، شماره ۶، سال اول.

Álvarez, C. (2019). Audio Description, Rhetoric and Multimodality, *Journal of Language Teaching and Research*, 11 (4).

Bardini, F. (2020). *AUDIO DESCRIPTION AND THE TRANSLATION OF FILM LANGUAGE INTO WORDS*, University of Vic - Central University of Catalonia, Barcelona, Espanha.

Braun, S. (2019). *Creating Coherence in Audio Description*.

انتقال مفهوم در تجربه زیسته نمایش فیلم برای نابینایان

Cámara, L. & Espasa, E, (2014). The Audio Description of Scientific Multimedia, *The Translator*, 3 (10.)

Pinnelli, S, & Fiorucci, A, (2019), Audio description and visual impairment, *International Journal of Special Education*, 53 (46).

sighted audience: Results of a pilot study on creative audio description, *The Journal of Specialised Translation*, 13(9.)

Wendorff, A, (2017). Audio Description in Fine Arts, *Zagadnienia Rodzajów Literackich*, 23 (5).

Zabrocka, M. (2018). *Rhymed and traditional audio description according to the blind and Partially.*

Snyder, Joel. Audio Description: The Visual Made Verbal. 2007. *THE INTERNATIONAL JOURNAL OF THE ARTS IN SOCI.*

Snyder, Joel. "Audio description: The visual made verbal." International Congress Series vol. 1282, September 2005, pp. 935-939. Elsevier <https://doi.org/10.1016/j.ics.2005.05.215>.

Van Manen M. (2001). *Researching lived experience: human science for an action sensitive pedagogy.* 3rd ed. Ontario: Althouse Press.

